

(۳) روایت فقه الرضا:

در فقه الرضا روایتی مشتمل بر موارد لعن پیامبر وارد شده است که در آن می‌خوانیم:

«وَقَدْ لَعَنَ النَّبِيُّ ص سَبْعَةَ الْوَاصِلِ شَعْرَةَ بِغَيْرِ شَعْرِهِ وَالْمُتَشَبِّهَةَ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ وَالرِّجَالَ بِالنِّسَاءِ وَالْمُقَلِّحَ بِأَسْنَانِهِ وَالْمُوشِمَ بِيَدَيْهِ وَالِدَّاعِيَ إِلَى غَيْرِ مَوْلَاهُ وَالْمُتَغَافِلَ عَلَى زَوْجَتِهِ وَهُوَ الدِّيُّوثُ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اقْتُلُوا الدِّيُّوثَ»^۱

المُقَلِّحَ بِأَسْنَانِهِ: فاصله انداختن بین دندان‌ها

الدَّاعِيَ: عبد منسوب و خواننده شده به غیر مولای خود. [مجمع البحرین دعی را چنین معرفی می‌کند:

«من يدعى في نسب كاذبا»^۲

ما می‌گوئیم:

آنچه درباره دلالت روایت قبل مطرح کردیم درباره دلالت این روایت نیز قابل طرح است. به اضافه آنکه همراهی «المُقَلِّحَ بِأَسْنَانِهِ» که اجماعاً حرام نیست، می‌تواند دلالت روایت را نسبت به تحریم خالکوبی تضعیف کند.

(۴) روایت قتاده:

سیوطی در الدر المنثور روایتی را نقل کرده است که مرحوم مجلسی آن را در بحار الانوار مطرح

کرده است.

«وَعَنْ قَتَادَةَ قَالَ: لَمَّا هَبَطَ إِبْنَلِيسُ قَالَ أَدَمُ أَيُّ رَبِّ قَدْ لَعَنْتَهُ فَمَا عَلِمُهُ قَالَ السَّحْرُ قَالَ فَمَا قَرَأْتَهُ قَالَ الشَّعْرُ قَالَ فَمَا كِتَابَتَهُ قَالَ الْوَشْمُ قَالَ فَمَا طَعَامُهُ قَالَ كُلُّ مَيْتَةٍ وَ مَا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ فَمَا شَرَابُهُ قَالَ كُلُّ مُسْكِرٍ قَالَ فَأَيْنَ مَسْكَنُهُ قَالَ الْحَمَامُ قَالَ فَأَيْنَ مَجْلِسُهُ قَالَ الْأَسْوَاقُ قَالَ فَمَا صَوْتُهُ قَالَ الْمِرْمَارُ قَالَ فَمَا مَصَايِدُهُ قَالَ النَّسَاءُ»^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۵۱

۲. ج ۱، ص ۴۱

۳. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۶۰، ص ۲۸۱





ما می گوئیم:

نحوه دلالت روایت بر «تحریم وشم» به این صورت است که بگوئیم چون سحر و اکل میته و شرب مسکر حرام هستند، پس روایت در صدد بیان محرّمات از اعمال شیطان است. ولذا «وشم» هم حرام است، امّا در این بار می توان گفت: با توجه به اینکه سکونت در حمام و بازار مطلقاً حرام نیست و «زن» نیز به طور مطلق تحریم نشده است باید بپذیریم که روایت اشاره به اموری دارد که می توانند باعث گمراهی شوند اعم از اینکه خود هم حرام باشد مثل مسکرات و سحر یا خود حرام نباشد ولی قابلیت استفاده در حرام داشته باشد. مثل زن و جلوس در بازار و حمام. و لذا نمی توان روایت را دالّ بر تحریم دانست.

جمع بندی بحث «وشم»:

با توجه به اینکه:

الف) وشم ملازمه‌ای با تدلیس ندارد و می تواند برای غیر تدلیس باشد.

ب) «وشم» ملازمه‌ای با عناوین دیگر (مانع از طهارت...) ندارد.

ج) ادلّه ناهیه، دلالت ظاهره‌ای بر حرمت «وشم» ندارد.

ما می گوئیم:

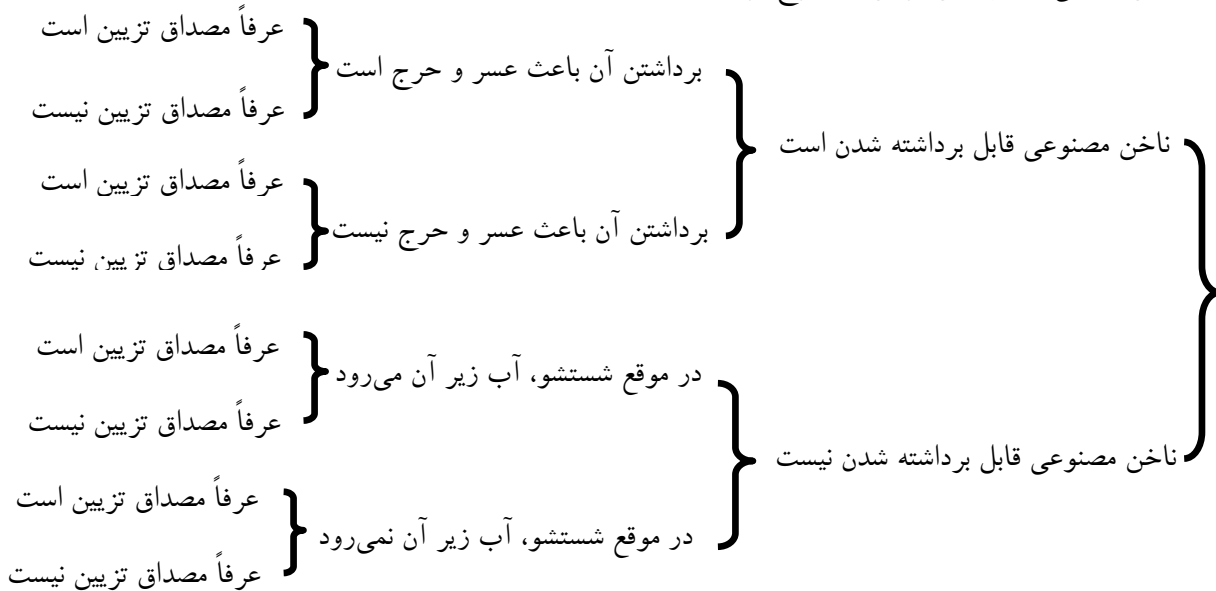
حکم به جواز وشم و خالکوبی بی اشکال است و از این ادلّه حتی کراهت وشم را بدون اینکه عنوان دیگری بر آن صدق کند، نمی توان استفاده کرد، اگرچه احتیاط در ترک آن است.

کاشت ناخن:

کاشت ناخن عبارت است از اینکه یک شیء را به عنوان ناخن مصنوعی روی ناخن طبیعی یا جای

ناخن بچسبانند.

در این باره می‌توان چندین فرض را مطرح کرد:



برای فهم بهتر حکم هر یک از اقسام، لازم است چندین مسئله را بررسی کنیم:

مسئله ۱: اگر کاشت ناخن مصداق تزئین است، آیا مکلف می‌تواند به این عمل اقدام کند؟

قبل از طرح بحث لازم است بگوئیم که این سوال درباره «کاشت ناخن در مردها» هم قابل طرح

است. چراکه طبق برخی فتاوی^۱ یکی از محرمات حج عبارت است از تزئین و لذا مرد نمی‌تواند در ایام

حج (اگر مصداق تزئین باشد) ناخن بکارد. (البته اگر از قبل کاری کرده است که تزئین بوده - مثلاً ناخن

کاشت یا استعمال حنا - و اثر آن تا حال احرام باقی است، مانعی بر آن مترتب نیست.^۲ و هم‌چنین است اگر

بگوئیم «ناخن کاشتن» مختص به زنان است، اقدام مردان به این امر تزئین مرد به زینت‌های زنانه است که

توسط برخی تحریم شده است.^۳

۱. کشف الغطاء، ج ۴، ص ۵۷۵.

۲. تحریر الوسیله، ص ۳۳۰.

۳. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۱۵.





حکم تزئین چیست؟

حکم اولی تزئین ظاهراً استحباب است. به این معنی که از دیدگاه شارع، مستحب است مکلف خویشتن را تزئین کند در این باره روایات بسیاری وارد شده است و اهل سنت هم در این فتوی با شیعیان مشترک هستند.^۱

مهم ترین دلیل در این زمینه آیه شریفه «مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»^۲ فخررازی در تفسیر این آیه می نویسد:

«انه يتناول جميع انواع الزينة فيدخل تحت الزينة جميع انواع التزيين و يدخل تحتها تنظيف البدن من جميع الوجوه و يدخل تحتها المركوب و يدخل تحتها ايضا انواع الحلى لان كل ذلك زينة و لو لا النص الوارد فى تحريم الذهب و الفضة و الإبريشم على الرجال لكان ذلك داخلا تحت هذا العموم و يدخل تحت الطيبات من الرزق كل ما يستلذ و يشتهى من انواع المأكولات و المشروبات و يدخل ايضا تحته التمتع بالنساء و بالطيب»^۳

و هم چنین مرحوم طباطبایی در میزان در تفسیر آیه می نویسد:

«و لو كان الإنسان يعيش فى الدنيا وحده فى غير مجتمع من أمثاله لم يحتج إلى زينة يتزين بها قط و لا تنبه للزوم إيجادها لأن ملاك التنبه هو الحاجة. لكنه لما لم يسعه إلا الحياة فى مجتمع من الأفراد و هم يعيشون بالإرادة و الكراهة و الحب و البغض و الرضى و السخط فلا محيص لهم من العشور على ما يستحسنونه و ما يستقبحونه من الهيئات و الأزياء فيلهمهم المعلم الغيبى من وراء فطرتهم بما يصلح ما فسد منهم و يزين ما يشين منهم و هو الزينة بأقسامها، و لعل هذا هو النكته فى خصوص التعبير بقوله: «لِعِبَادِهِ». و هذه المسماة بالزينة من أهم ما يعتمد عليه الاجتماع الإنسانى، و هى من الآداب العريقة التى تلازم المجتمعات و تترقى و تنزل على حسب تقدم المدنية و الحضارة و لو فرض ارتفاعها من أصلها فى مجتمع

۱. الموسوعة الفقهية، ج ۱۱، ص ۳۶۴.

۲. اعراف، آیه ۳۲.

۳. مفاتيح الغيب، ج ۱۴، ص ۲۳۰.

من المجتمعات انهدم الاجتماع و تلاشت أجزاءه من حينه لأن معنى بطلانها ارتفاع الحسن و القبح و الحب و
البغض و الإرادة و الكراهة و أمثالها من بينهم، و لا مصداق للاجتماع الإنساني عندئذ فافهم ذلك.»^١



درس خارج فقه اسلا سید کس تمینی

١. المیزان، ج ٨، ص ٨٠.